



انجمن علوم سیاسی ایران



پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

چکیده مقالات

همایش

«دو سال پس از انقلاب ۲۵ ژانویه؛ درس‌ها و دستاوردها»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده مقالات همایش

«دو سال پس از انقلاب ۲۵ ژانویه؛ درس‌ها و دستاوردها»

تهران - ۵ اسفند ۱۳۹۱

دبیر علمی همایش: سید عبدالأمیر نبوی

دستیاران همایش: زهرا توکلی، منیر حضوری و فرزانه مقدس

فهرست

- ۴ سرزمین‌های عربی: بهار عربی یا بهار غربی؟ رویارویی انقلاب و ضدانقلاب در مصر / محمدتقی ابراهیمی خوجین
- ۵ تحلیلی بر بحران بی‌ثباتی در مصر / حسین آجولو
- ۶ سیاست خارجی مصر پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان / هادی آجیلی و سیده مهدیه قرشی
- ۷ الگوی حکومتی اخوان و مدیریت بحران / حسن احمدیان
- ۸ اسلام‌گرایی / سکولاریسم؛ تداوم وضعیت بینابینی در مصر / مرتضی بحرانی
- ۹ بررسی ابعاد و نقش عوامل اقتصادی در وقوع جنبش مردمی مصر / اباذر براری
- ۱۰ انقلاب مصر و زنان / سیمین بهبهانی
- ۱۱ زن مسلمان مصری و هویت اسلامی از نگاه اخوان‌المسلمین / سمیه پاشایی
- ۱۲ انقلاب و ضدانقلاب در مصر جدید / فرزاد پورسعید
- نقش زنان در مصر پس از مبارک (نشانه‌شناسی ۵۰ عکس خبرگزاری‌های خارجی از حضور زنان مصر در انقلاب و پس از آن) / مریم پیمان ۱۳
- ۱۴ رسانه‌ها، انقلاب مصر و پس از آن / زهرا توکلی و منیر حضوری
- ۱۵ اقتصاد مصر در گذار به لیبرالیسم؛ چالش‌ها و فرصت‌ها / زهرا خدایی
- ۱۶ انقلاب مصر؛ گذار از اقتدارطلبی نوگرایانه به اسلام‌گرایی اقتدارطلبانه / عباس خلجی
- ۱۷ قانون اساسی جدید مصر و مساله تحقق دموکراسی / منیر خلقی
- ۱۸ نظامیان و انقلاب: تحلیل مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید / محمد سلطانی‌نژاد
- ۱۹ بحران هویت ملی و خشونت: بررسی مسأله قبطیان در انقلاب مصر / محمدمهدی شاکری
- ۲۰ مصر؛ از اعتراض تا انقلاب نیمه‌تمام / امیرمسعود شهرام‌نیا و نازنین نظیفی
- ۲۱ الزامات ساختاری اقتصاد مصر و چالش‌های سیاست خارجی محمد مرسی / میرابراهیم صدیق و محسن صبری

- عوامل موثر در تعیین رابطه ایران و مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱ / سیدمحسن علوی پور ۲۲
- انقلاب مصر؛ برآیند نظام الیگارشیک و توسعه نیافتگی / محمود مقدس و سیدحمداالله اکوانی ۲۳
- دموکراسی یا اقتدارگرایی: اخوان المسلمین بر سر دوراهی / محمودرضا مقدم شاد و طیبه دومانلو ۲۴
- مصر پس از انقلاب و جهان ناموزون اجتماعی / سیدعبدالامیر نبوی ۲۵
- وزن و دغدغه الازهر در جامعه سیاسی مصر: ضابط، ناظر یا داور؟ / قدیر نصری ۲۶
- سیاست خارجی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه؛ در پی نقش رهبری منطقه‌ای / فریده یوسف ۲۷

سرزمین‌های عربی: بهار عربی یا بهار غربی؟

رویارویی انقلاب و ضدانقلاب در مصر

محمدتقی ابراهیمی خوجین

دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران و پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

هدف این مقاله، بررسی نظری انقلاب‌های عربی در بستر تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و شمال آفریقا و جستجوی دلایل ناکامی این انقلاب‌ها، با تمرکز بر تحولات مصر، و با استفاده از رهیافت نواقح‌گرایی است. بررسی جامعه‌شناختی مسائل این کشور و توجه به جایگاه آن در ساختار نظام بین‌الملل، این فرضیه را مطرح می‌کند که بهاری یا پاییزی‌شدن تحولات انقلابی منطقه در هر صورت برای غرب، بازی بُرد است، در حالی که برای انقلابیون منطقه، تنها در صورت دموکراتیک‌شدن حکومت‌های عربی خاورمیانه، این بازی با نتیجه بُرد محسوب می‌شود. در واقع، به بیانی دیگر، تاکنون این بهار غربی بوده است که در سرزمین‌های عربی رخ داده است: در صورت استقرار دموکراسی، غرب خود را واجد حق تمدنی و حمایت‌گرانه در منطقه خواهد دانست و امتیازات لازم را از دولت‌های نوپایی خواهد گرفت که به پشتیبانی غرب برای روند تحکیم دموکراسی در جوامعی بدون پیشینه دموکراتیک نیازمندند؛ و در صورت شکست دموکراسی، غرب تبلیغات گسترده‌ای را علیه اسلام سیاسی، نظامی‌گری و هر گزینه دیگر سازمان خواهد داد و با فشار بر دولت‌های غیردموکراتیک ناپایدار متکی به بخش محدودی از جامعه، امتیازاتی حیاتی برای خود در زمینه‌های استراتژیک چون انرژی و حفظ امنیت اسرائیل خواهد گرفت. این در حالی است که احتمال هرچند اندک فروپاشی و تجزیه سرزمینی، ناممکن پنداشته نمی‌شود که باختی جبران‌ناپذیر برای کل منطقه است. در ادامه، این نوشته برای پاسخگویی به این سؤال که این بازی بُرد - باخت در چه شرایطی می‌تواند به یک بازی بُرد - بُرد تبدیل شود، به شناسایی نقاط ضعف و قوت دولت و جامعه مصر و نیز ارتباط با بازیگران خارجی چون قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌پردازد.

تحلیلی بر بحران بی‌ثباتی در مصر

حسین آجورلو

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل و دیپلماسی در دانشگاه اسلامی لبنان و پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

جایگاه ویژه و تاثیرگذار مصر در جهان عرب و منطقه خاورمیانه موجب اهمیت یافتن تحولات این کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. در همین راستا مقاله حاضر به دنبال بررسی و ارائه تحلیلی از بحران بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی کنونی مصر است که بر تمام شئون داخلی و خارجی آن کشور سایه افکنده است. بروز بی‌ثباتی با توجه به شرایط انقلابی مصر تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد، اما چنانچه این روند ادامه یابد بحران کنونی می‌تواند به یک بحران فراگیر نه فقط در سطح داخلی بلکه در کل منطقه خاورمیانه تبدیل شود. حال این سوال مطرح می‌شود که چه عواملی موجب ادامه بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی در مصر جدید شده و چه راه‌کارهایی برای پایان بخشیدن به آن وجود دارد؟ به نظر می‌رسد این فرضیه برای بررسی مناسب باشد که به دلیل تغییر نظام در مصر، ما شاهد تضعیف دولت و در مقابل قدرتمند شدن جامعه در قالب افراد، گروه‌ها، احزاب و اقلیت‌ها بوده‌ایم که در کنار دخالت خارجی، نظام جدید را از اداره وضعیت کنونی ناتوان کرده است. در این چارچوب، برای تبیین مناسب‌تر موضوع از چارچوب نظری می‌گدال با عنوان دولت ضعیف و جامعه قوی استفاده می‌کنیم و به نظر می‌رسد راه‌کارهایی مانند بازسازی و اصلاحات در تشکیلات دولتی، تقویت و بازسازی دستگاه نظامی، امنیتی و انتظامی و همچنین تلاش در جهت وحدت ملی می‌تواند پایان‌بخش وضعیت کنونی باشد.

سیاست خارجی مصر پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان

هادی آجیلی

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

سیده مهدیه قرشی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

بعد از بروز انقلاب در مصر و روی کار آمدن اسلام‌گرایان در این کشور، اخوان‌المسلمین توانست به کسب بیشترین کرسی در پارلمان دست یافته و از این رهگذر با ورود به مجلس مؤسسان، به تغییر قانون اساسی بپردازد و در نهایت نیز مسند ریاست‌جمهوری به یکی از اعضای اخوان تعلق گرفت. با مد نظر قراردادن اهداف، عملکرد و نوع رویکرد این جمعیت درباره دولت، شیوه اداره جامعه و مواردی از این دست، انتظار جامعه مصر از دولتمردان آن صورت تازه‌ای به خود گرفته است. با توجه به چارچوب نظری روزنا در بررسی سیاست خارجی کشورها و با بهره‌گیری از عوامل فردی، نقشی، حکومتی، اجتماعی و خارجی می‌توان به تبیین اقدامات مصر جدید در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخت. بر همین اساس مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که سیاست خارجی مصر بعد از روی کار آمدن اسلام‌گرایان چیست؟ در همین راستا، نگارندگان در نظر دارند با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به آزمون این فرضیه دست بزنند که دولت اسلام‌گرای مصر به دنبال عدم ایجاد تنش در روابط با قدرت‌های بزرگ و افزایش جایگاه و نقش خود در منطقه است و در کل در جهت برقراری ثبات سیاسی و رونق اقتصادی در داخل گام برمی‌دارد.

الگوی حکومتی اخوان و مدیریت بحران

حسن احمدیان

کاندیدای دکتری مطالعات خاورمیانه در دانشگاه تهران

اخوان‌المسلمین به مثابه جریانی منطقه‌ای، نقشی محوری در تحولات فراگیر منطقه‌ای از جمله در مصر جدید داشته است. اگرچه آغازگر خیزش ۲۵ ژانویه، جنبش‌های دانشجویی و جوان مصری بودند، دیری نپایید که پتانسیل سیاسی اخوان در خیابان‌ها آزاد شد و توانمندی سازمانی آن، محوریت را از جریان‌ها و تشکل‌های جوان گرفت. اخوان‌المسلمین، برخلاف جنبش‌های جوان، با برنامه‌هایی سیاسی و زمینه‌هایی تئوریک وارد صحنه سیاسی مصر جدید شد و بر این مبنای حرکت به سوی قدرت را آغاز کرد. این حرکت البته با فراز و نشیب‌هایی در دوره انتقالی روبرو شد اما در نهایت به انتخاب محمد مرسی به عنوان رئیس‌جمهور انجامید. تحرکاتی همچون اخراج شورای نظامی از قدرت، تصویب قانون اساسی جدید و نیز رویکرد عملی اخوان پس از رسیدن به قدرت الگویی ترسیم می‌کند که می‌توان آن را عجالاً الگوی حکومتی اخوان در نظر گرفت. در مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش دوجبهی هستیم که الگوی حکومتی اخوانی به چه صورت در مدیریت بحران ایفای نقش می‌کند. در پاسخ ابتدا تلاش خواهیم کرد الگوی حکومتی اخوان را تبیین و ویژگی‌های آن را برشمرده و روشن سازیم و سپس با بهره‌گیری از بحران قانون اساسی، به تبیین چگونگی مدیریت بحران در این الگو بپردازیم.

اسلام‌گرایی / سکولاریسم؛ تداوم وضعیت بینابینی در مصر

مرتضی بحرانی

استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

از آن جایی که اسلام‌گرایی و سکولاریسم در مصر، مانند سایر کشورهای مسلمان، معطوف به اهداف آن و به ویژه تشکیل حکومت شده است به نظر می‌رسد وضعیت سکولار یا اسلام‌گرای نیم‌بند و ناقص در این کشور ادامه خواهد یافت. در این وضعیت، اسلام‌گرایان و سکولارها از دست یازیدن به هرگونه عمل سیاسی ایجابی محروم خواهند بود و آن‌چه می‌ماند، اقدامات سیاسی سلبی در قبال هم خواهد بود. استدلال برای تبیین این وضعیت را می‌توان در چارچوب نگرش محمد عبدالجباری در نقد عقل عربی پی گرفت. وی با استفاده از سه مفهوم قبیله، غنیمت و عقیده، بیان می‌کند که پس از ظهور اسلام، ساختار اصلی نظام قبیله در شبه‌جزیره پا برجا ماند، اما عنصر عقیده در رأس هرم قرار گرفت. این وضعیت پس از خلفای راشدین، به غلبه قبیله بر عقیده منجر می‌شود. با در نظر داشت و بسط این تحلیل، می‌توان گفت هرچند در کشوری مانند لیبی هنوز عنصر قبیله در راس هرم عقل و کنش سیاسی قرار دارد، اما در مصر به نظر می‌رسد که عنصر غنیمت - البته در اشکال متفاوت - به راس هرم بدل گشته است و همین عنصر که با مسئله قدرت پیوند تنگاتنگی دارد، وضعیت بینابین را در آینده مصر تداوم خواهد بخشید. عواملی چون شکل‌گیری طبقه متوسط فکری، جامعه مدنی نسبتاً قوی، شوق به مشارکت سیاسی، عدم توسل به خشونت در اقدامات جمعی، وجود و فعالیت احزاب گوناگون، بدنه قوی ترکیبی / مستقل قضات و ارتش، امکان بسط تحلیل جابری برای بررسی وضعیت آینده کشور مصر را فراهم می‌آورد: وضعیتی که بر اساس تلاش برای کسب غنائم گوناگون، زیست بینابین اسلام‌گرایان و سکولارها را فراهم خواهد آورد؛ نتیجه این‌که، مناسبات کسب غنیمت، اجرای انواع تساهل‌های سکولار و تکثرهای لیبرالی را، حتی از سوی اسلام‌گرایان، ایجاب می‌کند.

بررسی ابعاد و نقش عوامل اقتصادی در وقوع جنبش مردمی مصر

اباذر براری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران و پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

از زمانی که مردم مصر به تاسی از تحولات تونس در ژانویه ۲۰۱۱ به خیابان‌ها ریختند و شعار "الشعب یرید اسقاط نظام" سردادند دو سال می‌گذرد. در این مدت تحولات مصر از زوایای گوناگون مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، اما مسئله‌ای که اغلب در تحلیل جنبش مردمی مصر نادیده گرفته می‌شود تاثیر و نقش عوامل اقتصادی در بروز این رویداد مهم منطقه‌ای و بین‌المللی است. فارغ از آن که پدیده مورد نظر را چه بنامیم، نمی‌توان منکر نقش عناصر و مولفه‌های اقتصادی در جرقه‌های اولیه، آغاز جنبش، استمرار اعتراضات، روی کارآمدن اخوان المسلمین و حتی مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مصر جدید و، مهمتر از همه، آینده این کشور شد. در این مقاله ضمن بررسی اجمالی تئوری‌هایی که از منظر اقتصادی به پدیده تحول سیاسی و انقلاب‌ها می‌نگرند، نگاهی تطبیقی نسبت به وضعیت اقتصادی مصر از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ و از آن مقطع تا آغاز سال ۲۰۱۳ خواهیم داشت. یافته‌های اولیه این پژوهش حاکی از آن است که آغاز تحولات در مصر بیش از همه متأثر از مسائل اقتصادی و پدیده فقر و بیکاری در این کشور بوده است و همین امر تا سرنگونی حکومت مبارک پیش رفت. تحولات و ناآرامی‌های بعد از انقلاب نشان داد اگرچه پایگاه قوی اقتصادی اخوان و جذب کمک سلفی‌ها از عربستان و قطر توانست به عنوان مُسکّن در کوتاه‌مدت اثر کند، بهبود زیرساخت‌های ضعیف اقتصادی و اتکا به صنعت جهانگردی مستلزم آرامش و ثبات سیاسی در کشور است که اخوان در این زمینه تاکنون نتوانسته موفقیت خاصی کسب کند. در پایان نیز سناریوهای محتمل تحولات در مصر با تاکید بر نقش عوامل اقتصادی بیان خواهد شد.

انقلاب مصر و زنان

سیمین بهبهانی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران و پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

دو سال از انقلاب مصر می‌گذرد؛ خیزشی که بدون تاسی به جریانات سیاسی سنتی آن کشور، یعنی ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی، آغاز شد و به بار نشست. این انقلاب در همین مدت کوتاه تحولات بسیاری را در پی داشته است، هرچند برگزاری دو دور انتخابات، پیروزی اسلام‌گرایان و حوادث بعدی که تکرر و التهاب جامعه مصر را به رخ می‌کشید، شکنندگی این پیروزی را نشان می‌داد. در این میان، زنان هم در روزهای انقلاب و هم پس از آن در کنار مردان چه در فضاهای مجازی و یا میدان‌التحریر در بطن انقلاب حضور داشته‌اند، اما با به دست‌گیری قدرت توسط اسلام‌گرایان این سوال پیش می‌آید که آیا مصر دوباره شاهد بازگشت سیاست‌های مردسالارانه در جامعه نسبتاً سنتی مصر خواهد بود؟ آیا نتیجه سال‌ها مبارزه برای برابری زنان که در حکومت سکولار مبارک با تساهل نگریسته می‌شد و بلکه به آن میدان داده می‌شد به باد خواهد رفت؟ آیا اسلام‌گرایان با توجه به گذشته تاریخی و با نگاه به شرایط دنیای جدید، سیاست‌هایی که متناسب با شرایط جدید جامعه و مطالبات زنان است در پیش خواهند گرفت و در غیر این صورت جامعه مصر چه عکس‌العملی خواهد داشت؟ آیا زمینه‌های فکری برابری جنسیتی آن‌قدر قدرتمند شده‌اند که در برابر افت و خیزهای فراوان انقلاب توان ایستادگی داشته باشند؟ این مقاله می‌کوشد به این سوالات در قالب نظریه پسانوسازی پاسخ دهد.

زن مسلمان مصری و هویت اسلامی از نگاه اخوان المسلمین

سمیه پاشایی

پژوهشگر مطالعات بین‌المللی

تعریف ویژگی‌های زن مسلمان و نیز چگونگی حفظ هویت اسلامی وی همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های رهبران و فعالان اسلام‌گرا در مصر بوده است. اسلام‌گرایان مصری در این زمینه، به طور معمول، بر مساله حجاب تاکید داشته، آن را نشانه‌ای بنیادی تلقی کرده‌اند. جالب اینجاست که به رغم تاکید بر مساله حجاب، نقشی که اسلام‌گرایان میانه‌رو برای زن مسلمان در عرصه اجتماع در نظر می‌گیرند، به طور بارزی متفاوت از انتظاراتی است که اسلام سنتی از زن مسلمان دارد. به عبارت دیگر، اسلام‌گرایی میانه‌رو در مصر توانسته است با وسعت‌بخشیدن به نقش سیاسی و اجتماعی زن مسلمان، زمینه حضور جدی‌تر وی در اجتماع را فراهم کند، بدون آنکه از اهمیت و ضرورت حجاب بکاهد. از اینرو مشاهده می‌شود که اغلب اسلام‌گرایان ضمن استقبال از فرآیند جهانی‌شدن، به ویژه نسبت به بهره‌گیری از رسانه‌های جدید ارتباطی برای انتشار پیام‌های خود در این زمینه و جذب مخاطبان بیشتر علاقمندی نشان می‌دهند. فرضیه مقاله حاضر آن است که اسلام‌گرایی میانه‌رو در مصر که اخوان المسلمین مهمترین نماد آن به شمار می‌رود، ضمن آنکه کوشیده است نقش‌آفرینی زنان را در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی بر اساس شریعت و نیز متناسب با تحولات جدید جهانی بازتعریف کند، توانسته است مشارکت و حضور جدی و موثر زنان مسلمان را طی جریان‌ات انقلاب و پس از آن به سود خود جلب نماید.

انقلاب و ضدانقلاب در مصر جدید

فرزاد پورسعید

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

انقلاب و ضدانقلاب دو پدیده یا فرایند هستند که در ملازمت و ارتباط با هم معنا دارند، همچنان که در عرصه عینی نیز در منازعه و رویارویی با یکدیگر شکل گرفته و هویت می‌یابند. انقلاب مصر سه ویژگی دارد که بر ماهیت و فرصت‌های فراروی حرکت‌های ضدانقلاب در این کشور تأثیر گذاشته است: اول آنکه، این تحول از جنس انقلاب‌های نرم (پسامدرن) بود نه انقلاب‌های سخت کلاسیک (مدرن)، سرشت نرم این انقلاب موجب شکنندگی و سیالیت آن شده است؛ دوم آنکه، ماهیت شخصی حکومت مبارک موجب شد این انقلاب تمام‌خلقی و کثیرالقشر باشد؛ و سوم آنکه انقلاب مصر انقلابی بین‌المللی بود، بنابراین هم منافع دیگر بازیگران بین‌المللی را در معرض خطر قرار می‌داد، و هم چنان منبع الهامی برای دیگر ملل عربی بود. این ویژگی‌ها موجب شد ضدانقلاب مصر جدید نیز متناظر با آنها، از سه خصیصه برخوردار باشد: نخستین ویژگی نرم‌بودن ضدانقلاب است؛ یعنی سرشتی غیرمتصلب و ژلاتینی دارد. به همین دلیل است که منازعه انقلاب و ضدانقلاب در انقلاب‌های مدرن، جای خود را به منازعه روایت‌ها بر سر انقلابی‌بودن و ضدانقلابی‌بودن داده است؛ دوم آن که چون انقلاب ۲۵ ژانویه تمام‌خلقی و کثیرالقشر بود، این فرصت برای برخی از بازماندگان رژیم سابق (فلول) وجود دارد که به حاکمیت سیاسی باز گردند و این یکی از دستورکارهای منازعه روایت‌ها بر سر انقلابی‌بودن و ضدانقلابی‌بودن در مصر جدید است؛ ویژگی سوم نیز آن است که بخشی از ضدانقلاب مصر همچون خود این انقلاب بین‌المللی است. برآیند این ویژگی‌ها موجب شده است منازعه روایت‌ها بر سر دوگانه انقلاب/ضدانقلاب در مصر جدید، تاکنون دو مرحله را پشت سر گذاشته باشد: مرحله نخست تا زمان برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی جدید بود که تا آن هنگام، دوگانه مذکور حول شکاف نظامی‌گرایی (حکومت نظامیان)/مدنی‌گرایی (حکومت دموکراتیک مدنی) شکل می‌گرفت. با تأیید قانون اساسی جدید، شاهد دوره دوم منازعه هستیم که حول شکاف اسلام‌گرایی/مدنی‌گرایی است و مدنی‌گرایی در مقابل اسلام‌گرایی و به منزله حکومت سکولار و دموکرات تفسیر می‌شود. فرضیه مقاله حاضر آن است که گذار از دوره نخست به دوره دوم، عمدتاً توسط بخش بین‌المللی ضدانقلاب مصر جدید طراحی شده است.

نقش زنان در مصر پس از مبارک

نشانه‌شناسی ۵۰ عکس خبرگزاری‌های خارجی از حضور زنان مصر در انقلاب و پس از آن

مریم بیمان

پژوهشگر حوزه ارتباطات سیاسی

در میان تحلیل‌های موجود از انقلاب ۲۵ ژانویه مصر، حضور زنان در انقلاب و پس از آن در دو قالب مورد توجه قرار گرفته است: نخست، نقش زنان فعال در انقلاب از اعضای احزاب سیاسی چون هبه رؤوف و رباب المهدی گرفته تا دانشجوی معترضی مانند علیا ماجد المهدی؛ دوم، شرایط حضور زنان در عرصه سیاسی به عنوان انتخاب کننده و انتخاب‌شونده و همچنین مطالبات زنان از قانون اساسی جدید. اما مقاله حاضر بر آن است تا بر اساس تصاویر منتشرشده از زنان طی دو سال گذشته و با استفاده از روش نشانه‌شناسی، ابعاد اجتماعی- فرهنگی زن انقلابی مصر از جمله سن، طبقه اجتماعی و اقتصادی، گرایش به احزاب سیاسی و سایر برداشت‌های تصویری از جانب مخاطبان غیربومی را تحلیل کند. از میان تصاویر منتشرشده از مصر، چهار حادثه مهم تحصن‌های ابتدایی در میدان التحریر، تبلیغات و سپس جشن انتخابات ریاست‌جمهوری، مراسم اعتراضی و یا حمایتی از اقدام علیا ماجد المهدی و تجاوز در مراسم دومین سالگرد انقلاب مصر برای این منظور انتخاب شده است تا بر اساس نشانه‌ها به این پرسش پاسخ دهد که زن انقلابی مصری چه کسی است و چه ویژگی‌هایی دارد. به نظر می‌رسد عکس‌های منتشرشده در خبرگزاری‌های معتبر، حضور زنان در مصر جدید را در کنار مردان، نه تنها به عنوان حامی بلکه به صورت مستقل و پیشرو، و مغایر با کلیشه‌های سنتی نشان می‌دهد.

رسانه‌ها، انقلاب مصر و پس از آن

زهرا توکلی

کارشناسی‌ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران)

منیر حضوری

کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران)

آنچه رویدادهای دو سال اخیر خاورمیانه، به ویژه انقلاب مصر، را نسبت به تحولات گذشته منطقه متفاوت کرده است، نقش مهم و اثرگذار رسانه‌ها است. مقاله حاضر قصد دارد با توجه به این واقعیت نقش و تاثیر رسانه‌ها را در جریان انقلاب ۲۵ ژانویه و پس از آن بررسی کند. مقصود از رسانه‌ها در این نوشته ماهواره، اینترنت و تلفن همراه است که می‌دانیم زمینه‌ساز پیدایی فضایی مجازی هستند؛ فضا و عرصه‌ای که کمتر تحت تسلط یا کنترل دولت درمی‌آید. آنچه در جریان انقلاب مصر رخ داد آن بود که رسانه‌ها چه در سطح مردمی، مانند فیلم‌گرفتن از طریق تلفن همراه و پخش آن در شبکه‌های اینترنتی، و چه در سطح پوشش خبری توسط دیگر کشورها و پخش و بازتاب اخبار میدان‌التحریر، به تحولات سرعت بیشتری بخشیدند تا جایی که می‌توان گفت مشکلات زیادی برای حکومت مصر پیش آوردند و آن را به فکر ایجاد مانع و محدودیت برای فعالیتهای مستقل رسانه‌ای انداختند. هم‌اکنون نیز رسانه‌ها برای دولت اسلام‌گرای مرسى همان نقش و پتانسیل را دارند. نویسندگان می‌کوشند با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی عملکرد رسانه‌ها در جریان تحولات دو سال گذشته مصر بپردازند.

اقتصاد مصر در گذار به لیبرالیسم؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

زهرا خدایی

کارشناسی‌ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

مصر در حالی دومین سالگرد انقلاب ۲۵ ژانویه را پشت سر گذاشت که هنوز ساختار اقتصادی کشور با چالش‌های عدیده روبروست. کاهش بی‌سابقه صندوق ذخایر ارزی، کسر بودجه بالا، کاهش ارزش پول، عدم ثبات سیاسی و کاهش درآمدها در بخش جهانگردی اقتصاد مصر را در وضعیت هشدار قرار داده است. هرچند اخوان المسلمین از آغاز حکومت‌داری تعارضی با اصول اقتصاد بازار از خود نشان نداده و اصلاحات مقتضی از سوی صندوق بین‌المللی پول را برای دریافت وام ۴٫۸ میلیارد یورویی اجرا کرده است، چالش‌های موجود برای اجرایی کردن اصلاحات مورد نظر از جمله تضاد با بافت سنتی و عقب‌مانده اقتصاد مصر و همچنین تعارض با لایه‌های ایدئولوژیک جامعه می‌تواند روند گذار را دشوار سازد. مقاله حاضر قصد دارد با بررسی ساختار و بافت اقتصاد مصر، چالش‌های اسلام‌گرایان برای گذار به اقتصاد بازار را مورد بررسی قرار دهد. سخن نویسنده در مقاله حاضر آنست که ساختار سنتی اقتصاد مصر، مانع‌تراشی سلفی‌های هم‌پیمان دولت، ضعف دولت در ارائه برنامه اقتصادی جامع، تشدید تعارضات سیاسی و ناتوانی در ایجاد اجماع میان گروه‌ها و جریان‌های مختلف و فساد بالا در نهادهای اداری می‌تواند مصر را زمان بیشتری در بن‌بست اقتصادی فرو برد. از سوی دیگر، مصر از انقلاب ۱۹۵۲ شاهد ریشه‌دواندن نظامیان در ساختار اقتصادی و اداری بوده و سازمان‌های اقتصادی وابسته به نظامیان نزدیک به ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را در دست دارند. در نتیجه جداکردن چنبره نظامیان از ساختار اقتصادی کشور می‌تواند تنش‌هایی را در هماهنگی میان ساختارهای سیاسی و نظامی ایجاد کند.

انقلاب مصر؛ گذار از اقتدارطلبی نوگرایانه به اسلام‌گرایی اقتدارطلبانه

عباس خلجی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

توفان انقلاب‌های عربی، تومار نظام‌های سیاسی اقتدارگرایانه در کشورهای خاورمیانه را در هم پیچیده است. در این میان، مصر که به طور سنتی و همواره زیر حاکمیت نظام‌های سیاسی اقتدارطلب قرار داشت، یکی از مهمترین تحولات انقلابی معاصر را تجربه کرد، زیرا انقلاب ۲۵ ژانویه باعث فروپاشی نظام سیاسی اقتدارطلب و نوگرایانه مبارک شد. در فرایند این گذار نیروهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی گوناگون مصر حضور داشتند، اما کسانی میراث انقلاب را به دست گرفتند که از پیشینه تاریخی و سابقه مبارزاتی طولانی از یک سو و سازماندهی تشکیلاتی و نفوذ فکری قابل توجهی در افکار عمومی مردم مصر از سوی دیگر برخوردار بودند. بدین ترتیب، نیروهای سلفی و جمعیت اسلام‌گرای اخوان نقش زیادی در گذار از نظم پیشین و استقرار نظم نوین در مصر ایفا نمودند. پرسش اساسی مقاله آن است که در گذار از نظم قدیم به سوی نظم جدید، پیامدهای سیاسی انقلاب ۲۵ ژانویه مصر در چه الگوی ساختاری متبلور می‌شود؟ در پاسخ می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که پیامد سیاسی انقلاب مصر، گذار از اقتدارطلبی نوگرایانه به اسلام‌گرایی اقتدارطلبانه ارزیابی می‌گردد. به عبارت دیگر، این مقاله بر آن است که با استفاده از نظریه‌های توسعه سیاسی و گذار به دموکراسی، نوسان گذار از اقتدارطلبی نوگرایانه به اسلام‌گرایی اقتدارطلبانه در فرایند انقلاب مصر را بررسی و تبیین نماید.

قانون اساسی جدید مصر و مساله تحقق دموکراسی

منیر خلقی

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران) و پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

در پی وقوع یک انقلاب و دگرگونی‌های متعاقب آن، تغییر یا اصلاح قانون اساسی به عنوان مهمترین قانون و زیربنای حقوقی هر نظام، منطبق با اصول و اهداف ساختار سیاسی جدید امری ناگزیر است. انقلاب ۲۵ ژانویه مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست، به ویژه آنکه با پیروزی جنبش مردمی این کشور چنین به نظر می‌رسد که شکل و صورت نظام حاکم به نوعی دموکراسی دینی در حال تغییر است. با مرور وضعیت کشورهای چون الجزایر، لیبی، بحرین، سوریه، تونس و مصر طی دو سال گذشته، در می‌یابیم ملت‌های مسلمان این کشورها آرمانی فراتر از دغدغه‌های روزمره اقتصادی و رفاهی دارند و ضمن آنکه بر حل مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی تاکید دارند، به دنبال شرایط و وضعیتی سیاسی هستند که آزادی و حقوق آنان را به رسمیت شناخته و رعایت نماید. در واقع، مرور ماهیت و عملکرد حکومت‌های خاورمیانه عربی نشان می‌دهد به رغم تاکید قانون اساسی این کشورها بر پایبندی به اصول دموکراسی در عمل چنین نبوده است. مقاله حاضر با تمرکز بر تجربه اصلاح قانون اساسی قبلی و سپس تدوین قانون اساسی جدید مصر، می‌کوشد روند تغییرات دموکراتیک در این کشور را بررسی کند تا مشخص شود آیا این تغییرات می‌تواند به عنوان زمینه حقوقی مناسب دولتمردان و نخبگان سیاسی را در جهت تضمین و رعایت حقوق و آزادی‌های مشروع مردم مصر رهنمون کند.

نظامیان و انقلاب: تحلیل مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید

محمد سلطانی نژاد

دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه در دانشگاه تهران و پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

یکی از ابعاد بسیار مهم حیات سیاسی - اجتماعی در مصر جدید، تداوم حضور نظامیان به عنوان ستون ثابت قدرت است. انقلاب مصر هر چند توانست حکومت حسنی مبارک را از میان بردارد، اما نظامیان در قالب شورای عالی نیروهای مسلح همچنان سهم پیشین خود را از قدرت حفظ کرده و حتی در برهه‌هایی به نفوذ سیاسی خود در نظام در حال شکل‌گیری افزوده‌اند. در فضای پس از انقلاب، آنچه به مناسبات نظامی - مدنی شکل می‌دهد، چگونگی تعامل میان شورای عالی نیروهای مسلح با اخوان المسلمین و گروه‌های مدنی درگیر در انقلاب اعم از لیبرال، سکولار و چپ است. در تحلیل نهایی، نوع واکنش نظامیان مصر به انقلاب با میزان نهادینگی و حرفه‌ای بودن ارتش از یک سو و ارتباط آن با بدنه جامعه از سوی دیگر پیوند دارد. نهادینگی بالا، حرفه‌ای بودن و غیرایدئولوژیک بودن ارتش، در کنار تعامل گسترده آن با بدنه جامعه، «پذیرش مرددانه» انقلاب توسط نظامیان را در مصر توضیح می‌دهد. حفظ منافع اقتصادی، مقبولیت و محبوبیت عمومی و در نهایت لزوم ممانعت از وارد شدن به درگیری‌های نظامی منطقه‌ای، عواملی است که حضور ارتش مصر در حاشیه عرصه سیاسی را در بلندمدت تضمین می‌کند.

بحران هویت ملی و خشونت: بررسی مسأله قبطیان در انقلاب مصر

محمد مهدی شاکری

دکتری علوم سیاسی از دانشگاه لیموژ (فرانسه)

مسأله قبطیان مصر به مثابه ساکنان دیرین آن کشور و بزرگترین تجمع مسیحی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا از حساسیت فراوانی در سال‌های اخیر برخوردار بوده است. حکومت مصر پس از کودتای افسران آزاد، به قبطیان عنوان وزنه تعادل سیاسی در معادلات حکومتی بین دولت، نیروهای اسلام‌گرا و سکولار می‌نگریست و سیاست نوسان بین نیروهای سکولار و قبطی را برای جبران خلأ مشروعیت ذاتی و مقابله با جریان رو به رشد اسلام‌گرا برگزید. انقلاب مصر توانست نقیصه فقدان مشروعیت حکومت را تا حدودی رفع کند، ولی ضعف دولت‌های سر برون آورده از دامان انقلاب به عوامل متعددی بستگی دارد که یکی از مهمترین آنها بحران هویت ملی و نقش عنصر دین در ترکیب هویت مصر انقلابی و قانون اساسی آن است. خشونت‌های فرقه‌ای در سال‌های اخیر مصر را بیش و پیش از ستیزهای دینی و سیاسی، باید در برداشت مصریان از مفهوم شهروندی (مواطنه) و ملیت مصری جستجو کرد و در مرحله بعد به عوامل اجتماعی و تاریخی آن پرداخت. جمود ساختارهای اجتماعی (مانند نهاد خانواده و ازدواج) از یک‌سو و تصلب سنت‌های دینی (مانند حق طلاق و مسأله ارتداد) از سوی دیگر به تشدید منازعات اجتماعی میان مسلمان و قبطی و افزایش خشونت انجامیده است. در واقع، پدیده خشونت نسبت به قبطیان را باید در درجه نخست از مقوله خشونت اجتماعی به شمار آورد و بیشتر این خشونت‌ها از رویدادی منعزل و غیرسیاسی و حتی در حوزه روابط خصوصی آغاز شده‌اند و در فضای غلیان اجتماعی به خشونت سیاسی انجامیده‌اند. در این نوشته از آرای عزمی بشاره و محمدسعید عشاوی در باب مفهوم دولت و شهروندی در مصر جدید بهره گرفته خواهد شد.

مصر؛ از اعتراض تا انقلاب نیمه تمام

امیرمسعود شهرام‌نیا

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

نازنین نظیفی

کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه اصفهان

با گذشت دو سال از انقلاب مصر، موج اعتراضات و نارضایتی‌ها همچنان ادامه دارد. اگرچه محمد مرسی به عنوان اولین رئیس‌جمهور منتخب مردم و طی انتخاباتی آزاد به جای مبارک نشست، لیکن به نظر می‌رسد در پیشبرد سیاست‌های خود در اداره کشور دچار چالش و مشکل گردیده است. کشورهای انقلابی در فرایند گذار به دموکراسی همواره با موانع، شکست‌ها و شاید موج بازگشت به اقتدارگرایی و استبداد روبه‌رو خواهند شد، اما در این مقاله درصدد پاسخ به این سوال هستیم که در جریان اعتراضات اخیر چه عواملی مصر را از یک گذار مسالمت‌آمیز دور کرده به سمت انقلابی «نیمه‌تمام» یا «یخ‌زده» می‌کشاند؟ فرض بر این است با روی کار آمدن مرسی، درپیش گرفتن سیاست‌های شتابزده و نادرستی همچون افزایش اختیارات قانونی خویش و تدوین قانون اساسی جدید مصر بر پایه تمایلات اخوان‌المسلمین و عدم توجه به مطالبات سایر گروه‌های سیاسی، در کنار سایر عواملی چون حادثه پرت‌سعید و احکام صادره پس از آن و تشدید مشکلات اقتصادی، مردمی را که رژیم مبارک را با هدف دستیابی به مشارکت سیاسی- اجتماعی واقعی سرنگون کردند، به این باور سوق می‌دهد که مصر در معرض خطر پیشروی به سمت یک دیکتاتوری دیگر، هرچند به گونه‌ای انتخابی، است.

الزامات ساختاری اقتصاد مصر و چالش‌های سیاست خارجی محمد مرسی

میرابراهیم صدیق

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام

محسن صبری

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبایی

مقاله حاضر، با توجه به آنکه سقوط مبارک فصل جدیدی از تاریخ مصر را گشوده است، به دنبال دستیابی به وجوه ثابت و بایدهای اقتصادی در مصر جدید و بررسی تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور است. چنان که می‌دانیم، بایدهای اقتصادی الزاماتی را بر دستگاه سیاست خارجی تحمیل می‌نماید که هر دولتی، بدون در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های آن دولت، ناچار است این الزامات را در محاسبات خود مورد توجه قرار دهد. بر این اساس، سؤال اصلی آن است که الزامات اقتصادی مصر چه تأثیری بر سیاست خارجی این کشور می‌گذارد؟ پاسخ موقت نویسندگان آن است که وضعیت اقتصادی مانع از تغییر بنیادین در سیاست خارجی مصر، فارغ از روی کار آمدن هر دولت با هر رویکردی، می‌شود. مصر هم‌اکنون با چالش‌های جدی اقتصادی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه روبرو است. از اینرو مرسی به سیاست خارجی فعال روی آورده است تا بتواند با امتیازگیری از برخی از کشورها، آثار این چالش‌ها را کاهش و مشکلات اقتصادی موجود را تقلیل دهد. به همین خاطر وی به کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان و ترکیه بیش از گذشته نزدیک شده و سعی می‌نماید معادلات حاکم بر روابط مصر با آمریکا و اسرائیل را نیز برهم نزند. مباحث این نوشته بر اساس چارچوب رفتار عقلانی سیاستمداران مصری نگاشته شده است و در واقع این نوع رفتار مفروض گرفته شده است، هرچند نگارندگان نیک واقفند که در شرایط فعلی امکان بروز برخی اقدامات غیرعقلانی نیز وجود دارد.

عوامل موثر در تعیین رابطه ایران و مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱

سیدمحسن علوی پور

استادیار علوم سیاسی سازمان مطالعه و تدوین (سمت)

اعتراضات مردمی دو سال پیش در کشورهای عربی چنان با شتاب اتفاق افتاد که هیچ یک از طرفین ماجرا، آمادگی برای بهره‌برداری از آن را نداشتند. شاید به همین دلیل است که مواجهه با یک بحران واقعی فراگیر حاکمان این کشورها را غافلگیر کرد تا آنجا که به سرعت در برابر آن دچار عقب‌نشینی و اضمحلال شدند. اما این نکته وجه دیگری نیز دارد و آن نآآمدگی نیروهای مخالف برای تدوین نظام سیاسی مناسب جهت جایگزینی وضعیت موجود است که در نتیجه، به تداوم بسیاری از سیاست‌های پیشین در دولت‌های جدید انجامید. در این میان، تجربه مصر ویژگی‌های خاصی دارد که بر پیچیدگی این مسئله می‌افزاید. استعفای حسنی مبارک و واگذاری مسئولیت‌ها به دولتی انتقالی زمینه را برای فرونشستن احساسات انقلابی و بازگشت به رویکردهای جاری در نظام پیشین، هرچند با نقابی جدید، فراهم نمود و در پی آن، پیروزی نه چندان قاطع محمد مرسی در برابر نامزد نظامیان بازمانده از دوره مبارک، نشان داد که زمینه برای تغییرات انقلابی رادیکال فراهم نیست و سنت‌های پیشین همچنان تداوم خواهد یافت. رابطه مصر با ایران مثالی بر این مدعاست. دولت جدید مصر در این زمینه، به خطمشی‌ای که در دوران حسنی مبارک تثبیت شده بود وفادار ماند و بر همین اساس، و به‌ویژه با توجه به بحران‌های متعدد داخلی، ترجیح داد همچنان تمایلی به گسترش رابطه با ایران نداشته باشد. مقاله حاضر با تمرکز بر مولفه‌هایی که بر رابطه ایران و مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱ تاثیرگذارند، نشان می‌دهد که امید به گسترش رابطه میان ایران و مصر در کوتاه‌مدت، امیدی واقع‌بینانه نخواهد بود.

انقلاب مصر؛ برآیند نظام الیگارشیک و توسعه‌نیافتگی

محمود مقدس

دکتری علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (تهران)

سیدحمدالله اکوانی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

به نظر می‌رسد انقلاب مصر بیش از هر چیز ریشه در نابسامانی اقتصادی، بیکاری و فقر گسترده و ناتوانی دولت در پاسخگویی به نیازهای اساسی مردم این کشور به خصوص قشر جوان داشته است. مشکلات اقتصادی را که مصر سال‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کرد بایستی در متن ساختار اقتدارگرایانه نظام حکومتی این کشور مورد بررسی قرار داد. مقاله حاضر در پاسخ به این سوال که ساختار و نهادهای سیاسی مصر از زمان جمال عبدالناصر تا حسنی مبارک چه تأثیری بر روند توسعه اقتصادی این کشور داشته است، این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که با توجه به تمرکز قدرت و وجود نظام الیگارشیک، فرصت تولید و توزیع ثروت در این کشور محدود بوده است و اگرچه حکومت مصر در ایجاد اتصالات بین‌المللی مشکل خاصی نداشته، اما ساختارهای داخلی مصر تسهیل‌کننده فعالیت‌های آزاد اقتصادی نبوده است. بر این اساس، چنانچه اصلاحات دولتمردان جدید مصر در این زمینه نتواند قرین موفقیت باشد، وضعیت الیگارشی و توسعه‌نیافتگی در این کشور ادامه خواهد یافت.

دموکراسی یا اقتدارگرایی: اخوان المسلمین بر سر دوراهی

محمود رضا مقدم‌شاد

طیبه دومانلو

دانشجویان دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر مهمان در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

جهت‌گیری اخوان المسلمین در عرصه سیاسی، تنها با در نظر گرفتن ظرفیت‌های عقیدتی، تشکیلاتی و تجربه تاریخی این جماعت به مثابه بازیگری سیاسی از یک سو و بررسی شرایط و ملزومات محیط سیاسی-اجتماعی کنونی مصر از سوی دیگر قابل ارزیابی است. اندکی پس از پیروزی انقلاب ۲۵ ژانویه، اخوان المسلمین با تمام قوا وارد کارزارهای انتخاباتی شد که واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت. اغلب تحلیل‌گرانی که اصل «تدرج» را به عنوان الگوی عمل (*modus operandi*) اخوان می‌پنداشتند، انتظار داشتند که این جماعت با در نظر گرفتن حساسیت‌های موجود به تدریج وارد صحنه سیاسی شود. بسیاری از منتقدان پیشین نیز این خیزش ناگهانی برای کسب قدرت را گواهی بر گرایش‌های اقتدارطلبانه اخوان تلقی کردند. بدین ترتیب این پرسش مطرح می‌شود که اخوان در تعقیب اهداف و برنامه‌های سیاسی خود کدام مسیر را انتخاب می‌کند و تا چه حد می‌توان انتظار داشت به ارزش‌ها و فرآیند دموکراتیک احترام بگذارد. به اعتقاد نویسندگان، در ارزیابی و سنجش نهایی راهبردهای پیش‌روی اخوان لازم است معنای عینی (کارکردی) و ذهنی (انگیزشی) کنش‌های سیاسی را به تفکیک بر مبنای اصول اعتقادی و تشکیلاتی و نیز تجربه تاریخی جماعت مورد بررسی قرار دهیم تا درک بهتری از رفتارهای آتی آن داشته باشیم. افزون بر این، طرح چنین راهبردهایی تنها با موشکافی دقیق محیط سیاسی-اجتماعی-اقتصادی و گزینه‌های واقعی پیش روی اخوان امکان‌پذیرست. در نهایت اخوان المسلمین - و حزب «عدالت و آزادی» به مثابه بازوی سیاسی آن - برای انتخاب بهترین مسیر در رویارویی با چالش‌های پیش روی مصر، بر سر دوراهی استفاده از الگوی دموکراتیک یا اقتدارگرایانه قرار دارد؛ انتخابی که هم بر مبنای اصول اعتقادی و تجربیات تاریخی صورت می‌گیرد و هم متأثر از محیط داخلی- خارجی و رفتار دیگر بازیگران است.

مصر پس از انقلاب و جهان ناموزون اجتماعی

سید عبدالامیر نبوی

استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

مقاله حاضر می‌کوشد با توجه به مفاهیم ساختار، تناقض و زمان‌آگاهی - برگرفته از مباحث آلتوسر - وقوع انقلاب و ناآرامی‌های اجتماعی در مصر را توضیح دهد. بر این اساس، هر قدر فاصله و تفاوت میان سطوح زمان‌آگاهی گروه‌ها و طبقات اجتماعی که برآمده از تضادها و تناقضات موجود در یک جامعه است بیشتر باشد، امکان ازهم‌پاشیدگی ساختارهای آن جامعه بیشتر خواهد شد. به نظر می‌رسد مصر پس از انقلاب نمونه جالب و مهمی برای کاربست این مفاهیم است، چه آنکه این کشور دچار تعدد و تراکم بحران‌ها در هر سه ساختار سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک (فرهنگی) است: تضاد میان اقتدارگرایان و ضداقتدارگرایان (ساختار سیاسی)؛ تضاد میان سرمایه‌داری پدرسالار و قشر بزرگ نیازمندان (ساختار اقتصادی)؛ و تضاد میان هواداران نگاه سنتی، مدرن و میانه (ساختار فرهنگی). نکته اینجاست که درون صف‌بندی‌های برآمده از تضادهای موجود نیز اختلافات و رقابت‌های جدی وجود دارد که از ظرفیت لازم برای فعال‌شدن برخوردار است، همچنان‌که گاه ائتلاف‌هایی میان نیروهای سطوح مختلف، به واسطه همپوشانی منافع، پدید می‌آید و همه اینها به نوبه خود در تشدید درهم‌ریختگی‌های موجود کمک می‌کند. نتیجه چنین وضعیتی شکل‌گیری جهان ناموزون اجتماعی است و البته تا زمانی که این تضادها یکدیگر را خنثی کنند، وضعیت رکود و انحطاط در مصر تداوم خواهد یافت.

وزن و دغدغه الازهر در جامعه سیاسی مصر: ضابط، ناظر یا داور؟

قدیر نصری

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

جامعه الازهر الشریف، حدود ۱۰۴۰ سال پیش با هدف ترویج تعالیم دین اسلام و در عهد فاطمیان تأسیس گردید. جامعه الازهر، که به احترام دخت پیامبر اکرم (ص) ابتدا به نام جامعه الزهرا یا جامعه الازهر نامیده شد، تاکنون سه دوره یا سه برهه زمانی را طی کرده است: در دوره اول که از زمان تأسیس (۹۷۰ میلادی) تا ظهور صلاح‌الدین ایوبی در قرن ۱۲ میلادی و مقطع جنگ‌های صلیبی را شامل می‌شود، الازهر به کار ترویج تعالیم دین اسلام و مباحثه علمی می‌پردازد و سلاطین و علایق شیعی (اسماعیلی) در کارها و سیاست‌های الازهر مشهود است؛ دوره دوم از دوران صلاح‌الدین ایوبی تا سال ۱۹۶۱ یعنی مدت مدیدی به درازای ۸۵۰ سال، الازهر به ترویج تعالیم اسلامی (با گرایش سنی و غیرشیعی) می‌پردازد؛ و بالاخره از سال ۱۹۶۱ (دوره جمال عبدالناصر) به بعد که به دانشگاهی مدرن، با ۶۰ دانشکده، با کارکرد دینی - دنیایی تبدیل می‌شود. اکنون پرسش آن است که با وقوع انقلاب در جامعه مصر، بویژه در دورانی که اخوان المسلمین و سایر اسلامگرایان در آن نقش ممتازی یافته‌اند دانشگاه الازهر چه جایگاهی در جهت‌گیری‌های کلان مصر دارد و اساساً به حل و فصل کدام مسأله جامعه مصر می‌پردازد. در پاسخ به پرسش فوق، به صورتی تخصصی‌تر بدین نکات فرعی پرداخته می‌شود که آیا الازهر، در حال حاضر، ضابط حکومت و بازوی فکری آن است یا به عنوان ناظری بی‌طرف ویا داور حق طلب به تدبیر امور در مصر پسا انقلابی همت می‌گمارد. حدس اولیه نگارنده آن است که الازهر در مصر پسا انقلابی، وزن والایی یافته و دغدغه اصلی آن، اشاعه اعتدال است.

سیاست خارجی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه؛ در پی نقش رهبری منطقه‌ای

فریده یوسف

دانشجوی دانشگاه آمریکایی قاهره

به نظر می‌رسد مصر همواره از کنش‌ها و واکنش‌های موجود در خاورمیانه و شمال آفریقا، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، متاثر بوده است و حال بایستی دید جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشوری که سالیان دراز بر روابط منطقه‌ای تسلط داشته تحت تاثیر شرایط جدید چه تغییری خواهد کرد. در این زمینه، می‌توان انتظار داشت که امواج بهار عربی پتانسیل‌های روابط خارجی مصر را به مخاطره اندازد و جایگاه مهم آن در منطقه را تغییر دهد. مقاله حاضر با تمرکز بر جنبه خاصی از این موضوع، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که مصر جدید در حوزه سیاست خارجی چگونه عمل خواهد کرد؟ نویسندگان بر آن است که با بررسی دو شاخص موقعیت جغرافیایی و رهبری روابط منطقه‌ای به این پرسش پاسخ دهد. بر این اساس، مصر جدید با بهره‌گیری از سابقه، توان و امکانات موجود می‌تواند خود را برای رهبری دیگر باره منطقه آماده سازد، ولی علاوه بر تجدید نظر در سیاست داخلی باید اهداف و ابزارهای سیاست خارجی خود را نیز باز تعریف کند. البته برخی از این اهداف برگرفته از تاریخ و هویت مصر است که نیازی به تغییر و تجدید نظر ندارند، اما این نیاز وجود دارد که ویژگی‌های جدید ناشی از شرایط مصر پس از انقلاب مورد توجه و پیگیری قرار گیرد. در صورت عدم تغییری در این حوزه‌ها، نقش منطقه‌ای مصر به پایان خود نزدیک می‌شود.